

واقعیت های پشت پرده درگیری های نیم سده پسین در کشور نبض اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور ما در دیروز، امروز و فردا چگونگی آینده کشور تحت حاکمیت "طالب" ها

بازی های امنیتی پاکستان با کارت تی. تی. پی.
پاکستان بمثابه بازیگر چند جانبه و حيله گر
بحران کشور و ضرورت راه حل پايدار
فروکش کردن تهديد های جهادی

در امتداد زمانی پنجاه سال پسین، کشور عزیز ما افغانستان بکارزار رویارویی ژئوپولیتیک مبدل گردید. در پشت شعارهای رسمی تحت عنوان مبارزه بمنظور نظارت قاچاق مواد مخدر، استفاده از منابع و بکارگیری موقعیت ستراتیژیک منطقه نهفته میباشد. درگیری های اجتماعی - سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان از اواخر دهه ۱۳۴۸ خورشیدی تا کنون ادامه داشته که ناشی از موجودیت تنوع قومی، مبارزه قدرت نخبگان، رادیکالیزم مذهبی و دخالت های خارجی می باشد. کشور عزیز ما در وضعیت بحرانی مداومی قرار دارد که در نتیجه آن اقتصاد و نهادهای دولتی ویران گردید. اما ضرورت در نظر داشت عامل چند قومیتی در سیاست را نباید فراموش نمود. بر بنیاد تجارب موجود تاریخ کشور، بایست معترف گردید که هیچ کشور و نیرویی قادر به زمامداری بر کل کشور ما از طریق زور نمی باشد. افغانستان کشوریست چند ملتیی. پایه گذاری و تشکیل دولت فراگیر در اراضی و قلمرو کشور ما ضرورتیست حیاتی، چه، شدت و تداوم تضادها نه تنها با ادغام اقلیتهای قومی و تقویت نخبگان آنها با تیدیل و تعویض روابط و مناسبات قومی به پیوندهای اصلی اجتماعی و عامل قومی بنیروی سیاسی اصلی و قابل حصول پنداشته میشود.

در ابتدا، یاددهانی این مسأله شایان اهمیت پنداشته می شود که در پشت صحنه درگیری های خونین نیم سده پسین در کشور عزیز ما افغانستان، رقابت های ژئوپولیتیکی میان قدرت های جهانی، چگونگی قاچاق مواد مخدر، مبارزه به منظور نظارت بر آسیای مرکزی و... نهفته بود، چه، کشور عزیز ما هم برای اتحاد شوروی و هم برای ایالات متحده بمثابه نقطه کلیدی بمنظور نفوذ در اور آسیا مبدل گردیده بود. اما از یاد ما نرود که تکوین چگونگی شرایط، وضعیت و حواد دث اتفاقیه در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در محدوده کشور ما و حمایت های سخاوتمندانه ایالات متحده و پاکستان از مجاهدین و سایر مخالفان مسلح حاکمیت سیاسی در کشور، میهن عزیز ما را بمثابه عرصه ای بمنظور رویارویی های جهانی مبدل نموده و بخاطر حفظ منافع و گسترش ساحة نفوذ کشورهای همجوار، بویژه پاکستان بمنظور ایجاد منطقه امنیتی و همچنان ایران نیز بهدف دفاع و حفاظت از منافع اقلیت های شیعه در کشور ما آستین بالآزدند. ایالات متحده و ناتو، در آن دورتر ها، تحت عنوان "جنگ علیه تروریسم"، از سپیده دم سال ۲۰۰۱ ترسای، کشور ما را بمثابه تخته خیزی بمنظور نظارت بر آسیای مرکزی و خاورمیانه برگزیدند. نباید فراموش گردد که تولید و قاچاق مواد مخدر به منبع اصلی تأمین مالی "طالب" ها و سایر جنگ سالاران مبدل گردیده و بشکلی از اشکال، مسایل و امور مالی در سایه، قاچاق کالا، سرازیر شدن کمک های نقدی و غیر نقدی خارجی و نظارت منابع، اصل فساد و سودجویی ها را توسط نخبگان تشدید نمود.

کشمکش در مورد تصاحب قدرت میان اقوام و ملیت های مختلف کشور، درگیری هایی را در زمینه برانگیخته و بنیادگرای مذهبی، معرفی و بنمایش گذاشتن اشکال خشن و هابیت و اصول دیوبندی، در مجموع، اصل حیات و شیوه زندگی سنتی و میانه روشروندان کشور را ویران نمود. وسعت بی اعتمادی های قومی، ناتوانی و عجز حاکمیت مرکزی در امر تقسیم و توزیع عادلانه منابع و مناصب در حاکمیت، منجر به شکاف عمیقی در جامعه گردید. اما بگونه کلی، نقش و تأثیرگذاری کشور های بیرونی و درگام نخست، ایالات متحده، اتحاد شوروی و پاکستان را در شکل گیری و تکوین حوادث ث اتفاقیه بعدی نباید دست کم گرفت. تجارت مواد مخدر، وضعیت حقوق بشر، بویژه چگونگی حقوق و آزادی های بانوان در دوران حاکمیت "طالب" ها در کشور، بخش دیگر مشکل در کشور عزیز ما را تشکیل می دهد. اما درگیری ها در کشور را میتوان بمثابه رویارویی های طولانی مدت و دوامداری محسوب نمود که دربرگیرنده حوادث تکوین پذیرفته در امتداد سال ۱۳۵۷ خورشیدی و پس از آن، حضور نظامیان شوروی در امتداد سال های ۱۳۵۸-۱۳۶۸ خورشیدی و متعاقب آن جنگ ائتلاف بین المللی برهبری ایالات متحده علیه تحریک "طالب" ها در امتداد سالهای ۱۳۷۹-۱۳۹۹ خورشیدی می گردد. در مورد مراحل اصلی و عمده درگیری ها در کشور عزیز ما باید گفته شود که چگونگی سیر حوا دث و اتفاقات و بقدرت رسیدن ح. د. خ. ا. و آغاز مقاومت "مجاهدین" در قبال تکوین تغییرات یادشده در کشور، جنگ و درگیری مسلحانه و حضور قطعات محدود نظامیان شوروی در زمستان سال ۱۳۵۸ خورشیدی بمنظور حمایت و پشتیبانی از حاکمیت سیاسی کشور، درگیری مسلحانه یادشده را تشدید نمود کاینهمه پس از امضای توافقات ژنیو، پایان پذیرفت، اما درگیری ها در داخل کشور و مداخلات و دست درازی های پاکستان و کشورهای آنطرف اقیانوس ها، مبارزه قدرت بین جنگ سالاران و بویژه، پس از سقوط حاکمیت سیاسی برهبری دکتور نجیب الله در کشور و ذایش "طالب" ها در امتداد سال ۱۳۷۴ خورشیدی، عملیات مسلحانه ایالات متحده و ناتو در امتداد سال های ۱۳۷۹-۱۳۹۹ خورشیدی، تنها جم و یورش نظامیان ائتلاف یادشده پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ترسای، بکشور ما، سرنگونی "طالب" ها و درگیری طولانی مدت مسلحانه در داخل کشور و در نهایت امر، خروج کامل و یک شبه نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور عزیز ما افغانستان را در پی داشت که منجر به بازگشت و تصرف قدرت توسط "طالب" ها گردید.

اما نزدیک به ۸۰ درصد از شهروندان کشور، جنگ در افغانستان را بمثابه شکست ایالات متحده می پندارند. ۷۹ درصد از افغان ها معتقدند که ایالات متحده عملن، در وعده خود مبنی بر ساختن یک "افغانستان با ثبات، قوی و مرفه" شکست خورده است. ۶۸،۹ درصد از افغانها از کاهش اعتماد به ایالات متحده گفتند و ۵۳،۵ درصد هم معتقد بودند که وضعیت کشور بدتر از بیست سال پیش از ورود نظامیان امریکایی بود. مسدود شدن مبلغ ۷ میلیارد دالردارایی ها ی بانک مرکزی کشور از جانب ایالات متحده توسط ۷۴،۱ درصد از شهروندان کشور، بمثابه "دزدی آشکار" نامیده شد. بگفته بسیاری ها، نظرسنجی ها عمدتن بوعده هایی به تغییرات سه گانه ای در حیات شهروندان کشور اشاره نموده بود، از جمله "بهبود قابل توجه وضعیت امنیتی"، "رهایی از دخالت های آشکار و نهان داخلی و منطقوی" و "افزایش تدریجی معیشت شهروندان کشور" کاصلن از قوه بفعل مبدل نگردید:

رویکرد چین به بازسازی مبنی بر اصل "اداره افغانستان توسط افغان ها"، مورد حمایت بسیاری از شهروندان کشور قرار گرفت. اما عده ای هم چنین می پنداشتند که کشورهای همجوار چون چین، پاکستان و ایران نقش مهمی در روند بازسازی افغانستان ایفا خواهند نمود.

اما بهیچوجه از نقش و اثرگذاری سیاست و دیپلوماسی، از درگیری های مرزی با پاکستان، واکنش های بین المللی و در نهایت امر از موجودیت تهدید های داخلی در چگونگی وضعیت در کشور نباید چشم پوشی بعمل آید. برخی ها، از جمله علل درگیری ها در کشور عزیز ما را ورود قطعات محدود نظامیان شوروی به افغانستان از یکجانب و از جانب دیگر، مسلح نمودن سایر مخالفان حاکمیت و نظام جدید توسط کشورهای غربی و عمدتن ارائه کمک ها و معاونت های سخاوتمندانه اداره پنتاگون بشورشیان مسلح در کشور می پنداشتند. اما علت اصلی درگیری های مسلحانه در کشور را مداخله خارجی ها در امور و مسایل داخلی و تشدید بحران سیاسی کشور ما و بمثابه نتیجه جنگ قدرت بین سنت گرایان محلی و مدرنیست های رادیکال چپ گرا باید پنداشت.

درین مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد که چرا کشور عزیز ما افغانستان، بمرکز اینهمه درگیری ها مبدل گردید؟

آیا امر اینچنینی صرفن بدلیل موقعیت جغرافیایی آن تکوین پذیرفت و یا چگونگی مشخصه های فرهنگی و عوامل دیگر در زمینه اثرگذار بودند؟

افغانستان کنونی ما از رهگذر تاریخی و تمدنی دربرگیرنده مناطق تاریخی متمایز می باشد، بویژه شهروندان کشور در

بخش عمده ای از آمیزش های فرهنگی قرار گرفتند. با اینهمه، کشور عزیز ما، بگونه مستقیم در کنار گذرگاه خیبر، بزرگراه عمده بین اورآسیای غربی و هند، از دوران باستان باینسو واقع گردیده است. شهروندان کشور عزیز ما بگونه سنتی با دیگر فرهنگ های آسیای مرکزی، چه از طریق روابط فرهنگی و چه از طریق جابجایی آنها در سراسر قلمرو یادشده، از پیوندهای عمیقی برخوردار می باشند.

بخاطر ما باشد که کشور عزیز ما افغانستان، بدلیل موقعیت جغرافیایی اش، محل تلاقی کم از کم سه حوزه عمده تمدنی و گاهی هم بیشتر بوده است.

اهمیت اقتصادی کشور ما در امتداد زمانی، نوساناتی را تجربه نموده است، چه، با موجودیت ذخایر سرشار و منابع طبیعی، بمثابه جایزه ارزشمند و وسوسه انگیزی پنداشته میشود. اما از جمله دلایل یکی هم اینکه، هنگامی که فرستاده های برخی از کشورها تلاش بعمل آوردند تا داخل کشور ما گردند، بریتانیایی ها در صدد فتح کشور ما شده تا قبل از کلیه مسایل مورد نظر، اصل صلاحیت های سیاست خارجی کشور عزیز ما را بدست آورده و کشور ما را در سایر موارد، جز در اختیار داشتن سلاح و مهمات بریتانیایی، مستقل نگهدارند.

از جانب دیگر، کشور عزیز ما در امتداد چندین دهه، بمثابه منطقه حایل بین امپراتوری روسیه و هند، مبدل گردید. پس از جنگ جهانی دوم، با فروپاشی امپراتوری بریتانیا، وضعیت یادشده نیز پایان پذیرفت. اگر آنها ناگزیر به تقسیم هند بدو کشور بودند، به تأمین سلاح و مهمات محاروبی بکشور ما اصلن نیازی احساس نمیگردید. بنابراین، حاکمیت کشور بگونه ناگزیر بمنظور دستیابی بسلاح و تجهیزات محاروبی باید بکشور دیگری مراجعه می نمود، که چنین هم شد. نکته جالب از جمله یکی هم اینکه روس ها بر بنیاد این باور که بلاخره در "بازی بزرگ" برنده شدند، بمنظور پرکردن جای خالی بریتانیایی ها، با عجله وارد میدان بازی گردیدند. اما با توجه بر رقابت های شرق و غرب در آسیای مرکزی، آیا قابل توجه نیست که در نتیجه خیزش نظامیان کشور در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، افغانستان و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، کشور ایران دستخوش تحولاتی گردیدند، توجه معطوف نمود؟

شرایط و وضعیت گفته آمده، بخودی خود، کشورهای یادشده را از حوزه نفوذ غرب خارج نمود. درین مقطع جا دارد از مهمترین درگیری ها و رویدادها، بویژه در امتداد زمانی سال های ۱۱۲۶-۱۳۷۱، نظر گذرایی افکنیم. در اینمورد، تذکر برخی اطلاعات درپیش زمینه شناخت چگونگی عوامل و فاکتورهای مؤثر در شکل بندی حوادث و وقایع اتفاقیه در کشور، لازمی پنداشته می شود، از جمله:

- تلاش بمنظور اعاده حق تعیین سرنوشت برای پښتونستان در امتداد سال های ۱۳۱۹-۱۳۵۹ خورشیدی، بجزیی از سیاست خارجی کشور عزیز ما مبدل گردید؛

- عقد پیمان صلح بین فرانسوی ها و روس ها در سال ۱۱۸۶ خورشیدی که اسباب نگرانی بریتانیایی را فراهم نمود. این امر، نفوذ روسیه را که در آنزمان متحد فرانسه بود، به جواهر تاج امپراتوری بریتانیا در هند نزدیکتر نمود. بدینترتیب، "بازی بزرگ" آغاز گردید، در شرایط و وضعیت اینچنینی، بریتانیایی ها بکشور ما بمثابه یک کشور حایل در قبال هند نیاز داشتند.

اما با وجود اینهمه، در شرایط و وضعیت کنونی، کشور عزیز ما افغانستان در شرایط بحران گسترده اقتصادی و سیاسی وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده است. با پایان حضور نظامیان خارجی، اوضاع عمومی کشور، بویژه وضعیت وخیم انسانی بیش از پیش تشدید گردیده و اوضاع بگونه ای شکل گرفت که منجر بعدم برسمیت شناختن حاکمیت "طالب" ها توسط جامعه جهانی گردیده و چه در داخل کشور و چه در خارج از مرزهای آن با عدم مشروعیت مواجه گردید. در شرایط اینچنینی، شکل گیری رویدادها در کشور عزیز ما سبب ساز گشودن فصل جدیدی برای سایر اعضای جامعه بین المللی خواهد گردید.

برای ایالات متحده، ترک منطقه اصلن چیزی و موردی فراتر از راهی از باریک جنگ "غیر ضروری" محسوب گردید. همچنان کشور عزیز ما افغانستان، بمثابه کشوری در طرح تازه واشنگتن بمنظور دموکراتیزه کردن خاور میانه بز رنگ گنجانیده شد که بر بنیاد آن قرار بود کشور عزیز ما بمثابه "تخته خیز" بمنظور وسعت و گسترش بیشتر نفوذ ایالات متحده بمعق جهان اسلام مبدل گردد، اما شکست و عدم موفقیت طرح یادشده، از یکجانب و از جانب دیگر، افزایش و وسعت تعامل بین واشنگتن، مسکو و پکن در امتداد سال های پسین، خطر تبدیل شدن کشور ما به قلمرو اختلاف و منازعه بین قدرت های بزرگ و گسترش ایده ها و طرز تفکرهای کاملن متفاوت از هم، نه ایده های روشنفکران غربی، بلکه ایده ها و طرز تفکر سازمان های تروریستی رادیکال را به همراه دارد.

با وسعت و تداوم روندهای اینچنینی، آنها در غیاب اجماع سیاسی بین المللی در مورد کشور عزیز ما افغانستان، مسایل

متعددی مطرح می گردد، اما چه زمانی بحران کنونی در کشور ما پایان خواهد پذیرفت؟
رویدادهای سال های قبل، بگونه مستقیم و غیرمستقیمی در شکل گیری وضعیت کنونی نقش داشتند. بمنظور ارائه پاسخ به پرسش های فوق در مورد مسایل کشور عزیز ما و چگونگی تکوین وضعیت کنونی را از دریچه برداشت آنها از رو یکرد ستراتیژیک ایالات متحده در قبال قضایا و واکنش نیروهای اصلی موجود در فضای سیاسی منطقه باید جستجو نمود.

فراخواندن نظامیان امریکایی و متحدان اتلانتیک شمالی آنکشور از سرزمین و اراضی متعلق به میهن عزیز ما، نه تنها در منطقه، بلکه در جهان نیز بمثابة رویداد مهمی تلقی گردید. با وجود قابل پیشبینی بودن و اجتناب ناپذیری پایان مأموریت نظامی ناتو در کشور ما، سرعت و تبعات پیامدهای آشکار آن برای همه، روندی بود شوک آور. خروج سریع دو لت رسمی افغانستان از کشور، بقدرت رسیدن "طالب" ها، قطع کمک های غرب بکشور ما، فروپاشی مناسبات اقتصادی دی و...، همه، بمثابة زنجیره وقایعی پنداشته می شود که در امتداد زمانی چند ماه، سبب دگرگونی روابط و مناسبات منطقوی و جهانی گردید. در شرایط یادشده، بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی دامنگیر کشور گردید، چه، با پایان حضور نظامیان خارجی در کشور، وضعیت وخیم بشری، بیش از پیش تشدید گردید.

رادیکالیزه شدن جامعه افغانی، عامل دیگری در شکل گیری بحران ها و تکوین وضعیت نابسامان کنونی در افغانستان پنداشته می شود. توسعه امکانات نظامی "طالب" ها و نحوه روابط و مناسبات آنها با سازمان های تروریستی بین المللی می تواند بمثابة فاکتور دیگری در نضج بحران کنونی کشور پنداشته شود.

بمنظور حل و فصل معضلات موجود و بهدفع رهایی کشور از بحرانی که روزتا روز بوسعت آن افزوده می شود، جا معه بین المللی و نیروهای داخلی باید کمک های بشردوستانه را با وارد نمودن فشار بر حاکمیت "طالب" ها، از جمله تداوم عدم برسمیت شناختن رسمی "طالب" ها، گره زدن حمایت های مالی به رعایت حقوق و آزادی های بانوان و حمایت از گفتگوهای فراگیر و سازنده ترکیب نمایند.

اینک در نهایت امر، بگونه خلاصه، بمثابة نتیجه گیری و جمع بندی از آنچه گفته آمدیم بمنظور بهبودی وضعیت رقت بار کنونی کشور، نکات ذیل ارائه می گردد:

- تغییر قدرت سیاسی و پایان بخشیدن بانزوای کشور؛
 - رفع تحریم های بین المللی؛
 - جلوگیری از تداوم فروپاشی بیشتر اقتصادی و انسانی؛
 - رفع وابستگی ها بکشور های اهدا کننده؛
 - ارائه کمک های غذایی بشروندان نیازمند؛
 - تنظیم و سازماندهی امور مربوط به پناهنده های بازگشته بکشور؛
 - رفع حاکمیت استبدادی در افغانستان؛
 - حل و فصل درگیری هایی با بنیاد گراها و نقطه پایان گذاشتن باختلافات سلیقوی؛
 - عدم قایل گردیدن جایگاه رسمی به "طالب" ها؛
 - دفاع و رعایت حقوق بشر؛
 - دسترسی آزاد دختران و بانوان کشور بآموزش و اشتغال؛
 - توزیع کمک های مؤثر و هدفمند بشردوستانه بشروندان مستحق از طریق بنیادهای مستقل؛
 - گفتگوهای داخلی بمنظور حصول تفاهم بیشتر در کشور؛
 - نمایندگی گسترده شهروندان کشور و پایه گذاری دولت و حاکمیت فراگیر با مشارکت و سهمگیری فعال همه اقشار، طبقات، اقوام، ملیت ها و کلیه شهروندان افغانستان؛
 - مبارزه علیه تروریزم و عدم پناه دادن بگروه های افراطی و دهشت افکن در اراضی و قلمرو کشور؛
 - حمایت های اقتصادی در امر توسعه زراعت محلی و ایجاد مشاغل کوچک بمنظور تضمین بقای شهروندان کشور
- ...

یکشنبه ۱۸ ماه اسد سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۹ ماه اگست سال ۲۰۲۶ ترسایی